

تبشیر و اذکار

دورکن اساسی تبلیغ

● س. م. موسوی

«بشارت» و «اذکار» در قرآن مجید و

لغت

بشارت و تبشیر در قرآن مجید به دو صورت به کار رفته است:

۱- به معنای بشارت و مژده چنان که می‌فرماید: «فَبَشِّرْهُنَّ بِقَلَامِ حَلِيمٍ؛^۱ آنگاه او را به فرزندی بردبار مژده دادیم.» «وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ فَضْلًا كَبِيرًا؛^۲ مؤمنان را بشارت ده که برای آنان از جانب خداوند بخشش بزرگی [در

«مبَلِّغ» کسی است که پیام «امید

بخش» یا «بیم دهنده» خویش را با ابزارهای گوناگون تبلیغی به «پیام گیرنده»، انتقال دهد.

بیم و امید دو بال برای پرواز به سوی قله هدف است و دورکن اصلی تبلیغ به شمار می‌آیند که اگر در هر یک از آنها نقصانی راه یابد، مبلِّغ را از رسیدن به نتیجه مطلوب محروم خواهد کرد و شونده را به ورطهٔ هلاکت خواهد افکند.

پیش] است.»

۲- به معنای صرف خبر دادن و آگاهانیدن، بدون فحوای مژده یا بشارت. چنان که می‌فرماید: «بُشِّرِ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا؛^۲ منافقان را خبر ده که عذاب دردناکی [در پیش] دارند. همچنین «وَيُبَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ؛^۴ و کافران را از عذابی دردناک خبر ده.» که طبعاً به منافقان و کافران نمی‌توان مژده داد که عذاب الیم در انتظار آن‌هاست.

این که بعضی از قدامای مفسران و لغویان گفته‌اند در این جا خداوند تهکم (طنز و طعن) به کار برده است و به قصد ریشخند چنین تعبیری فرموده است، درست نیست، و گویی از سر ناچاری این دستاویز ادبی و بلاغی را یافته‌اند.

از توجّه به آیاتی از قرآن، معلوم می‌گردد و جای تردید و شبهه‌ای باقی نمی‌ماند که بشارت یا تبشیر یک معنای دیگر و بلکه اصلی دارد که عبارت است از صرف خبر دادن و آگاهانیدن و نظایر آن. و هیچ‌گونه ارزش‌گذاری، یا جنبه مثبت نوید بخشی یا مژده دهندگی ندارد. به این معنی سه بار در قرآن کریم به کار رفته است.

این نمونه‌ها عبارتند از:

۱- «وَ إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٍ؛^۵ هرگاه به یکی از آن‌ها خبر دهند دختری نصیب تو شده صورتش (از فرط ناراحتی) سیاه می‌شود و مملو از خشم می‌گردد!

۲- «يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِن سُوءِ مَا بُشِّرُ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ؛^۶ از ناگواری خبری که به او داده‌اند، از قوم خود پنهان شود [و با خود بیندیشد] آیا او را به خواری نگه دارد، یا زنده به خاک سپارد، هان چه بد است حکم [و قضاوت و برخورد] آنان.» پیداست که در این جا طنز و تهکمی در کار نیست، و عرب جاهلی هم از دختر زادن زنش شاد نیست.

۳- «وَ إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِمَا ضَرَبَ لِلرَّحْمَنِ مَثَلًا ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٍ؛^۷ و چون یکی از ایشان را به [زادن] آنچه برای خداوند رحمان مثال می‌زند [= دختر] خبر دهند، چهره‌اش [از خشم و تأسف] سیاه شود، و خشم او را فرا می‌گیرد.

گفتنی است که بعضی از تفاسیر مثل «جلالین» و ترجمه‌هایی مثل ترجمه

«شاه ولی الله دهلوی» نیز تبشیر را در این موارد، همان گونه که ما معنی کرده ایم، به صورت اِخبار و خبر دادن آورده اند.

ابن منظور از قول ابن سیده می نویسد: «و تبشیر هم به خیر است و هم به شر. چنان که حق تعالی می فرماید: آنان را از عذابی دردناک خبر ده.»^۵

همین معنی را صاحب تاج العروس از قول امام فخر رازی نقل کرده است. قول امام فخر در ذیل آیه مورد بحث چنین است: «تبشیر در صرف لغت مختص به خبری است که باعث سرور می شود، مگر آن که به حسب اصل لغت، عبارت از خبری باشد که در بشره و رنگ چهره تغییری ایجاد کند. پیداست که حزن هم مانند سرور موجب این تغییر می گردد. پس باید که لفظ تبشیر در هر دو معنی، به وضع حقیقی باشد و این نکته را قول حق تعالی تأکید می کند که فرمود: «فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ». و بعضی از لغویان [هستند که می گویند: تبشیر در این جا به معنای اِخبار است. و قول اول وارد تر است.»

توجه به این نکات که در بزرگترین

واژه نامه های عربی وارد شده است، و نیز قول امام فخر رازی به روشنی نشان می دهد که در این جا تبشیر را باید «خبر بد دادن» ترجمه کنیم یا مطلق «خبر دادن»^۶

تبشیر در لغت به معنی «اِخبارٌ فیه سُرورٌ»^۷ خبر دادن و اعلامی که در آن مسرت و شادمانی است می باشد.

انذار

واژه انذار و کلماتی دیگر از همین ماده در قرآن مجید حدود ۱۲۵ بار ذکر شده است و کتاب «معجم مفردات الألفاظ القرآن» آن را چنین معنا نموده است: «و الأَنْذَارُ اِخْبَارٌ فِیْهِ تَخْوِیْفٌ كَمَا أَنَّ التَّبَشِیْرَ اِخْبَارٌ فِیْهِ سُرُورٌ»^۸ انذار به معنی آگاهانیدن کسی نسبت به امری است که در آینده رخ می دهد و مایه زجر و عذاب او خواهد بود، همچنان که تبشیر، آگاهانندنی است که در آن مسرت و شادمانی است. قرآن می فرماید: «وَ اذْكُرْ اٰخَا عَادٍ اِذْ اَنْذَرْتَهُمْ بِالْاَحْقَافِ»^۹ برادر عاد (هود علیه السلام) را یاد آوری کن که قوم خویش را در سرزمین احقاف انذار کرد» و ترساند که اگر در راه خدا نیایند، عذاب خداوندی در دنیا و آخرت در کمین

آن‌ها است. بنابر این گفته‌اند: «انذار» تخویف است از مخوفی که زمان آن وسیع است تا از آن احتراز شود ولی اگر زمان آن وسیع نباشد، آن را «اشعار» گویند.^{۱۳}

روش تربیتی تبشیر

در امر «تعلیم و تربیت اسلامی» برای ایجاد روحیه‌ای متعادل و دارای توازن صحیح و منطقی از «تشویق» و «تنبیه» صرف، پرهیز می‌شود. زیرا بسنده نمودن به هر یک از این دو، شکننده و موجب به دست دادن روحیه‌ای ناموزون و مشکل آفرین می‌گردد. تربیت، مستلزم تن دادن به تکالیف است و این امر فی نفسه، زایل کننده رغبت است. این تلخی را باید به طریقی کاست تا قبول تکالیف با رغبت، میسر شود. یکی از روش‌هایی که برای این منظور می‌آید، «روش تبشیر» است. تبشیر، بشارت دادن به عطایایی است که پس از به دوش گرفتن تکالیف، به فرد ارزانی خواهد شد. بشارت در وجود آدمی امید می‌آفریند و او را آماده قبول زحمت می‌گرداند. پیامبران الهی علیهم‌السلام در مقام مرتبی، از

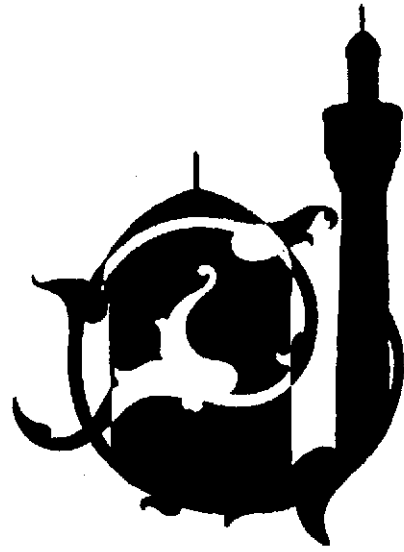
این شیوه بسیار بهره گرفته‌اند. چنان که همه آنان «مبشّر» نامیده شده‌اند و کوشش آنان همواره بر آن بوده است تا امید برخاسته از بشارت را در مخاطبین خود زنده کنند:

«وَالِی مَدَیْنَ اَخَاهُمْ شُعَیْبًا فَقَالَ یَا قَوْمِ اَعْبُدُوا اللّٰهَ وَارْجُوا اللّٰیْمَ الْاٰخِرَ»^{۱۴} و ما به سوی «مدین» برادرشان «شعیب» را فرستادیم؛ گفت ای قوم من! خدا را بپرستید، و به روز بازپسین امیدوار باشید.

تربیت یافتگان الهی با این امید در نیمه‌های شب به عبادت و راز و نیاز می‌پردازند.

«أَمَّنْ هُوَ قَانَتْ آثَاءَ اللَّیْلِ سَاجِدًا وَ قَائِمًا... وَ یَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ...»^{۱۵}

کسی که در ساعات شب به عبادت مشغول است و در حال سجده و قیام... به رحمت پروردگارش امیدوار است. بشارتی که پیامبران علیهم‌السلام از آن بهره جسته‌اند، گسترده دامن است و تنها در خور انسان‌های برجسته نیست، بلکه نفوس ضعیف را؛ یعنی، کسانی که عبادت آنان تجارت نامیده شده است نیز مخاطب ساخته است. بنابر این انبیا مردم را به بهشتی بشارت داده‌اند



تبشیر و تشویق

تبشیر و تشویق، علی رغم آن که ظاهراً با هم مشتبه می‌شوند، متفاوتند. تبشیر پیش از عمل یا همراه عمل و تشویق پس از عمل ظهور می‌کند. از این رو تبشیر، ناظر به آینده و تشویق متوجه گذشته است.

در مقام مقایسه، تشویق، سریع‌التأثیرتر از تبشیر است. اما از سوی دیگر، کسی که پذیرش تبشیر را دارد، از پختگی ویژه‌ای برخوردار است، زیرا حرکت کردن با تبشیر، مستلزم نوعی کف نفس و آینده بینی است. لذا هرگاه فرد در سنین پایین باشد، باید دامنه تبشیر برای او کوتاهتر باشد. بهره گرفتن از بشارت‌ها و وعده‌های بلند و دامنه دار در رابطه با کسانی میسر است که دوران کودکی را پشت سر گذاشته و به میزان مطلوبی از کف نفس و آینده بینی دست یافته باشند.^{۲۰}

روش تربیتی انذار

انذار به معنی آگاهاندن کسی نسبت به امری است که در آینده رخ می‌دهد و مایه زجر و عذاب او خواهد بود.^{۲۱}

«آدمیان استعداد‌های مختلفی دارند

که در آن هر چه میل داشته باشند و هر چه چشم‌ها را در آن شیفتگی نگریستن باشد، مهیاست» «... وَ فِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْاَنْفُسُ وَ تَلَذُّ الْاَعْيُنُ»^{۱۶} این نکته قابل تأملی است و نباید از آن غفلت کرد.

غالباً در جریان تربیت، ایده آل‌گرایی ما را به خود مشغول می‌دارد اما طبق این بیان، باید بشارت‌ها را چنان گسترده به کار گرفت که هر کسی را در هر مرتبه‌ای در بر گیرد. خداوند برای همه کس از «رضوان» سخن نمی‌گوید، برخی را نیز با وعده خوراکی‌های لذیذ^{۱۷} و پوشیدنی‌های زیبا و خیره‌کننده^{۱۸} و تفریحگاه‌های روح‌نواز^{۱۹} و نظیر آن امیدوار می‌کند.

و استعداد هر فرد، در مراحل مختلف زندگی تغییر می‌یابد.» این اصل بیانگر آن است که نمی‌توان رابطه تربیتی را با افراد مختلف یا با فردی در مراحل مختلف زندگی یکسان در نظر گرفت، بلکه باید این رابطه با توجه به استعدادها تنظیم شود.

انذار روشی است مبتنی بر این اصل که خداوند آدمیان را به سبب بد کرداری، مجازات می‌کند اما مقتضای عدل آن است که پیش از وقوع مجازات، آگاهی کافی نسبت به آن ایجاد شود. زیرا حقیقتاً کسی قابل مجازات است که عالماً و عامداً اقدام به تخطی کند و در حالتی که فرد با غوطه ور شدن در نسیان و فراموشی، تخطی ورزد، مستحق مجازات نخواهد بود و لذا مجازات او از عدل به دور است.

آنچه آگاهی مزبور را ایجاد می‌کند، «انذار» است. اگر با حصول این آگاهی، آدمی مبادرت به خطاکند، عالماً و عامداً چنین کرده است، پس مجازاتش مطابق عدل خواهد بود و بدون عدل تحقق نمی‌یابد، چنین است که خداوند می‌فرماید عذاب و مجازات، پیش از انذار واقع نمی‌شود، زیرا باید

انذار، ذکر را جایگزین نسیان کند تا پس از آن، عذاب از پیرایه ظلم به دور باشد: «وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا لَهَا مُنْذِرُونَ، ذِكْرِي وَمَا كُنَّا ظَالِمِينَ»^{۲۲} ما هیچ شهر و دیاری را هلاک نکردیم مگر این که انذار کنندگانی (از پیامبران الهی ﷺ) داشتند، تا متذکر شوند و ما هرگز ستمکار نبودیم! (که بدون اتمام حجت مجازات کنیم).

به همین جهت، هنگامی که خطاکاران، تحت مجازات قرار می‌گیرند و فریاد بر می‌آورند که خدایا! رخصت بده تا از این پس به کارهای شایسته روی آوریم، خداوند از کار «عادلانة» خویش دفاع می‌کند و می‌فرماید: «ما بدان میزان که برای آگاه شدن لازم بود، به شما عمر دادیم و شما را با انذار گران روبرو ساختیم، پس اکنون مجازات را در خورید؛ وَ هُمْ يَصْطَرِحُونَ فِيهَا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحاً غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلْ أَوْ لَمْ نَعْمَرْكُمْ مَا يُتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرْ وَ جَانِكُمْ النَّذِيرُ فَذُوقُوا فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ»^{۲۳}

این روش در قرآن، به صورت وسیع مورد استفاده قرار گرفته، به نحوی که اساساً قرآن به عنوان «انذارگری برای

بشر» معرفی و نامگذاری شده است
 «إِنهَا لِأَحَدِي الْكَبِيرِ نَذِيرٌ لِلْبَشَرِ»^{۲۴} و لذا
 پیامبر ﷺ نیز - که بازگو کننده قرآن به
 مردم است - «انذارگر» (نذیر) نامیده
 شده است. «قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا لَكُمْ
 نَذِيرٌ مُّبِينٌ»^{۲۵}



دهنده اکتفا نمایند و یا در این دو افراط و
 تفریط کنند، شنونده را از مسیر صحیح
 «هدایت» بیرون خواهند برد. آیه شریفه:
 «إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا»
 ۲۷ و آیات متعدد دیگر قرآن کریم به
 وظیفه خطیر و حساس پیامبران ﷺ و
 مخصوصاً پیغمبر اسلام ﷺ که خاتم
 انبیا است اشاره کرده می فرماید: ما تو را
 به حق فرستادیم. تو وظیفه داری
 دستورات ما را برای مردم بیان نمایی،
 البته دعوتی که توأم با «تشویق» و «بیم»
 باشد.

تشویق و بشارت تنها برای رهنمون
 شدن و گام برداشتن بسوی کمال کافی
 نیست زیرا انسان اگر با بشارت‌ها امیدوار
 شد و خاطر جمع گردید، ممکن است از
 فعالیت‌های او کاسته شود و دست به
 جنایاتی بزند. چون مطمئن است که
 خطری برای او نیست.

بعضی از مدعیان پیروی از حضرت
 مسیح بر این عقیده‌اند که پیامبران
 فدای گناهان آنان گردیده و با اطمینان
 خاطر مرتکب گناه می شوند و سپس با
 خرید بهشت و بخشش گناه، از ناراحتی
 می رهند.
 در قاموس «کتاب مقدس»

بر اساس روش انذار، باید مرتبی با
 آگاهی مناسبی که از اعمال مرتبی و آثار
 مترتب بر آن دارد، او را نسبت به عواقب
 اعمال نامطلوبش آگاه کند و وی را از آن
 برحذر دارد.^{۲۶}

نقش «تبشیر» و «انذار» در تبلیغ

تأثیر تبشیر و انذار در امر تبلیغ
 معارف و احکام دینی بر کسی پوشیده
 نیست. چنانچه مبلغان مذهبی در امر
 «تبلیغ»، تنها به پیام‌های امید بخش ره
 کنند و یا صرفاً به بیان پیام‌های بیم

می‌خوانیم: «... فدا نیز اشاره به کفاره خون گرانبهای مسیح است که گناه جمیع ماها بر او گذارده شد و گناهان ما را در جسد خود بر صلیب متحمل شد.» این منطق پیروان این مذهب تحریف یافته است که آنها را بر گناه جری می‌نماید در حالی که قرآن گفته آن‌ها را مردود می‌داند و با صراحت می‌گوید: «فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ»^{۲۸} خداوند پیامبران را برانگیخت تا هم مردم را بشارت دهند و هم انذار و تخویف نمایند.»

تقویت روح امید و بیم در هر فردی او را سخت کنترل می‌کند و از قید و بند هواها و هوس‌ها نگاه می‌دارد. زیاد ترساندن هم باعث نومیدی و یأس افراد می‌گردد. بنابر این نباید مردم را تنها تشویق کرد و یا بی اندازه ترساند. بلکه باید این دو نیرو را در آن‌ها به طور یکسان تقویت کرد.

آن‌ها که تصور می‌کنند تنها تشویق برای تربیت انسان - اعم از کودکان و بزرگسالان - کافی است و باید تنبیه و تهدید و کیفر را به طور کلی کنار گذاشت، سخت در اشتباهند. همان

طور کسانی که پایه تربیت را تنها بر ترس و تهدید بنا می‌گذارند و از جنبه‌های تشویقی غافلند، نیز گمراه بی‌خبرند.

بشارت و انذار باید دقیقاً به اندازه یکدیگر به کار برده شود و زیاده روی در یکی، سبب انحراف از مسیر تربیت خواهد بود. اگر تشویق از حد بگذرد، انسان را در برابر گناه جری می‌کند (مانند داستان گناه بخشی مسیحیان) و اگر تهدید از حد بگذرد، یأس و نومیدی به وجود خواهد آورد.

جالب اینکه در آیات قرآن، «نذیر» و «بشیر» یا «انذار» و «بشارت» با هم ذکر شده است. حتی این دقت به عمل آمده که گاهی «بشارت» بر «انذار» مقدم شده مثل آیه مذکور (بقره / ۱۱۹) و گاهی به عکس. مثل آیه «إِن أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَ بَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ»^{۲۹} من بیم دهنده و بشارت دهنده‌ام برای افرادی که ایمان آورند.» و این خود نشان می‌دهد که اعتدال میان این دو باید کاملاً رعایت گردد»^{۳۰}

در پایان توجه تمامی برادران و خواهران مبلغ و همه سازمان‌ها، ارگان‌ها، مربیان، نویسندگان و کلیه

افرادی که به نوعی در هدایت مردم دست دارند را به سؤالات ذیل جلب می‌کنیم:

- چرا در جامعه اسلامی ما بعضی از افراد، در حالی که اهل دروغ و غیبت، فحش و ناسزاگویی به دیگران و یا اهل ربا و رشوه، ظلم و تعدی به حقوق دیگرانند، در عین این که رو به توبه و بازگشت و جبران گذشته خویش نکرده و نخواهند نمود، از «ارحم الراحمین» بودن خداوند و «غفار الذنوب» بودن «ساتر العیوب» بودن پروردگار سخن به میان می‌آورند؟

- چرا در جامعه اسلامی، با انسان‌هایی روبرو می‌شویم که خود را اهل آتش دوزخ می‌دانند و هیچ امیدی به رحمت پروردگار و غفران الهی و شفاعت شفیعان حق ندارند؟

- آیا در پاسخ می‌توان به افراط یا تفریط‌هایی که در زمینه «بیم» و «امید» از سوی بعضی مبلغان و یا کسانی که در امر هدایت مردم دخیل‌اند صورت گرفته است، اشاره کرد؟

اللّٰهُ اعْلَم

بی‌نوشت‌ها:

- ۱- صافات/ ۱۰۱. ۲- احزاب/ ۴۷.
 ۳- انشاء/ ۱۳۸. ۴- توبه/ ۳.
 ۵- نحل/ ۵۸. ۶- نحل/ ۵۹.
 ۷- زخرف/ ۱۷. ۸- لسان‌العرب.
 ۹- قرآن کریم، ترجمه خرمشاهی، ذیل آیه ۵۸-۵۹. سوره نحل.
 ۱۰- مفردات راغب، ص ۵۰۸.
 ۱۱- مفردات راغب، ص ۵۰۸، ماده نذر.
 ۱۲- احقاف/ ۲۱.
 ۱۳- قاموس قرآن، ج ۷، ص ۴۲.
 ۱۴- عنکبوت/ ۳۶.
 ۱۵- زمر/ ۹. ۱۶- زخرف/ ۷۱.
 ۱۷- وَفَاكِهَةٌ مِّمَّا يَنْخَرُونَ وَلَحْمٍ طَيْرٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ واقع ۲۲ و ۲۱.
 ۱۸- وَيَلْبَسُونَ ثِيَابًا خُضْرًا مِنْ سُنْدُسٍ وَاسْتَبْرَقٍ كهف/ ۳۱.
 ۱۹- وَإِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ حجر/ ۴۵.
 ۲۰- نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، ص ۱۱۷.
 ۲۱- الأنداز اخباز فيه تحويق المفردات.
 ۲۲- شعراء/ ۲۰۸، ۲۰۹.
 ۲۳- طاغر/ ۳۷. ۲۴- مدثر/ ۳۶.
 ۲۵- حج/ ۴۹.
 ۲۶- نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، ص ۱۲۹.
 ۲۷- بقره/ ۱۱۹. ۲۸- بقره/ ۲۱۳.
 ۲۹- اعراف/ ۱۸۸.
 ۳۰- تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۳۰۵.